

تأثيرات استفاده از شعر

عصمت اسلامی

استفاده از سخن و اشعار عارفان، شاعران و بزرگان ادب تربیتی و ایجاد تغییر دلخواه به شمار می رود. و عرفان به طور خود به خود و ناخودآگاه درگفت و گو و مکالمات روزمره مردم انجام می گیرد و با رعایت آگاهی و دانش بیشتر می توان از آن، در ایجاد رابطه و تسريع تأثیر بر مخاطبین و تسهیل دریافت مفاهیم سود جست. ایجاز، یک شیوه سنتی است و بهره جویی از سخن در تغییر بشر تا مرز شعرو سخن موزون و یا قصار، دارای اثرات جادویی ویژه ای است که گاه به مثابه دارویی بسیار قوی عمل می کند. شعر از دیرباز دارای بُعد درمانی بوده تا آن جاکه قدیمی ترین سروده های قاره اروپا شعری است که به آپولو خدای شعر و طبابت تقدیم شده است. شعر، یکی از بهترین ابزار

تربیتی و ایجاد تغییر دلخواه به شمار می رود. سخن حاوی تعدادی واژه است که از هم نشینی آن ها، مفاهیم مختلف منظور می شود؛ مفاهیمی چون تشویق، تنبیه، هشدار، موعظه و پند، تهییج و... بی دلیل نبوده است که در جنگ ها و حماسه های میهنی، شاعران در تهییج سربازان و لشکر سهم بسزایی داشته اند. در فرهنگ جاهلیت نجد عربستان، شعر از چنان مقامی برخوردار بود که آن را چون تابویی دانسته و عده ای جرأت وارد شدن به این حیطة را به خود نداده اند، لذا شاعران را با جادوگران برابر دانسته اند و سخنی را که تأثیر عمیق بر شنونده می گذاشت، چون در و گوهر گرامی داشته و درسینه ها محفوظ می داشتند.



مجسم کردن یک حالت، یک موقعیت پراکنده و یا یک احساس مبهم و پنهان. این خصوصیت سبب تشدید ارتباط بین خواننده شعر و شنونده می گردد.

۳- یکی از انواع شعر، نوع تحلیلی آن است مانند اکثر اشعار مولانا در مثنوی. این اشعار سبب غنای بصیرت و روشن بینی افراد شده و فرد را قادر می سازد مسأله ای را از زاویه ای دیگر نگاه کند. همین امر باعث دلبستگی فرد به آن شعر شده و یا به عبارت بهتر، فریفته و مجذوب آن گردد. مثلاً شعر زیر برای فردی که زیر بار مصائب و مشکلات زندگی خسته و در مانده شده و نیاز به مقاومت دارد، اثری مفیدتر خواهد داشت تا موعظه و نصیحت:

پافشاری و استقامت میخ

سزد ار عبرت بشر گردد

برسرش هرچه بیشتر کوبند

پافشاریش بیشتر گردد

(ملک الشعراء بهار)

در هر صورت خصلت شعر که تفاهم متقابل انسان ها را تشدید و ارتباط لفظی بین افراد را تسهیل می کند، حائز کمال اهمیت است. ارزش بسیاری اشعار در این است که قادر است تجربه ای وصفی یا احساسی مبهم، پراکنده و غیرقابل بیان را مجسم ساخته و ارائه دهد و به فرد کمک کند تا خود را با آن چه مجسم شده، هم هویت ساخته و تصویر روشنی از خود بیابد.

نحوه قرائت شعر نقش مهمی در اثربخشی آن دارد. شعراگر با تمام وجود خوانده شود، سبب تصفیة شنونده می گردد.

استفاده از ضرب المثل ها

معمولاً ضرب المثل ها، اشعار، امثال، جملات قصار و...

بکارگیری شیوه های موزون سازی کلام و استمداد از مفاهیم قابل قبول عوام و خواص، سبب جذابیت کلام و اثربخشی سریع آن می گردد. معمولاً شعریا مثال یا یک قطعه ادبی نه تنها کلامی موزون و مفهومی قابل لمس است، بلکه به سبب تفکری که در پس آن نهفته است، و نیز وجاهتی که گوینده آن کلام نزد مردم دارد، نوعی اثبات و جدل بی جدال خواهد شد. در این گونه موارد، گوینده و حبّ و بغض هایش و مقاومت ناخودآگاه شنونده کمتر مطرح است. شنونده خود را با فرد و سوژه غیرقابل انکاری از زمان گذشته مواجه می بیند، پس اطمینان می یابد که با شخص وی نظرو خصومت خصوصی وجود ندارد. در نقل قول های این چنینی، حتی در بکارگیری بیانی غیرمؤدب (به معنای رایج آن)، از گوینده سلب مسئولیت می شود.

سخن بجا را سحر حلال خوانده اند

ارتباط افراد با یکدیگر به انواع مختلف برقرار می گردد که مهم ترین آن، نطق و بیان است. نطق و بیان، خود علائم و نشان هایی برای مفاهیمی است که در ذهن هر فرد شکل می گیرد. وسایل و ابزار اظهار آن چه در ضمیر فرد نهفته، در گذر زمان و طی تحول انسان، امروزه به مرحله ای رسیده که انواع شیوه های بیان، اعم از نثر و نظم را شامل می شود. در این میان، شعر از مقام بالاتری برای ایجاد مفاهمه میان عموم مردم برخوردار است.

شعر به دلایل زیر دارای اثربخشی بیشتری می باشد:

۱- معمولاً در هنگام خلاقیت هنری و خصوصاً موقع قرائت یک شعر، خواننده احساس همبستگی با شاعر و جهان بینی وی می کند.

۲- یکی از خصوصیات شعر، متبلور بودن آن است، یعنی



گونه که پیشگویان و پیامبران مقدس را الهام می بخشد؛ تا وقتی سخنان آن شاعران را می شنویم، بدانیم از آن خودشان نیست و درحالت بی خودی سخنانی چنین گران بها بر زبان می آورند و خداست که توسط آنان با ما سخن می گوید... "خدا از این طریق به ما نشان می دهد و از شک و تردید برکنارمان می دارد که این اشعار زیبا بشری و آفریده انسان نیست، بلکه اثری آسمانی و از صنع خداست و شاعران فقط گزارشگران سخن خداوند که وجودشان را مسخر کرده است. مولانا نیز می فرماید:

ای که میان جان من تلقین شعرم می کنی

گرتن ز منم، خامش کنم، ترسم که فرمان بشکنم
افلاطون در این باره که شاعر از خدا الهام می گیرد و راوی از شاعر، و به این طریق زنجیر مغناطیسی ادامه می یابد، می نویسد: "شنونده آخرین حلقه زنجیری است که نیروی خود را از مغناطیس اصلی می گیرد و راوی شعر و دیگران حلقه های میانه هستند و شاعر نخستین حلقه این زنجیر است و به وسیله این واسطه هاست که خدا روح مردم را به هرسو بخواهد می برد و سبب می شود یکی از دیگری بیاویزد."

لونگینوس شاعر تدمری قرن سوم در کتاب "در باره اسلوب عالی" می نویسد: "اثر ادبی بزرگ آن است که نه یک بار، بلکه به تکرار خواننده را به هیجان آورد و برانگیزد. اگر اثری بعد از خواندن های مکرر، در بین اشخاصی با علائق، زندگی ها، آرمان ها، سنت ها و زبان های مختلف باز هم چنین تأثیری به وجود آورد، در این صورت در بزرگی آن تردیدی نیست. اگر قرار باشد اثری، بزرگ به شمار آید، باید تأثیر آن در خواننده موجب شورانگیزی و هیجان عاطفی گردد. من با اطمینان تأکید می کنم که هیچ چیز مانند

در موقعیت های خاصی مورد استفاده قرار می گیرند که این امر به طور خود به خودی و بدون برنامه ریزی قبلی رخ می دهد.

کلام، ظرف اندیشه و ابراز اندیشه است. پس اندیشه اصل است و کلام، فرع آن. روشن است که اندیشه سازنده در قالبی سالم و زیبا، دلپذیرتر و اثربخش تر خواهد بود. کلام، پل اندیشه است از صاحب اندیشه پیغام دهنده به شنونده پیغام گیرنده. پس شایسته است که واسطه و پل این محموله مقدس، استوار و متین باشد؛ یعنی کلامی درست و به سامان. اما ذوق نیز می خواهد که پیام برگوش ها خوش آید تا بردل ها نشیند. برای مثال بسیار کس به هزارویک بیان، دوست و محبوب خود را از پیمان شکنی بر حذر داشته، اما وقتی سعدی می گوید:

دل شکستی و رفتی، خلاف شرط موّدت

به احتیاط روان کنون که آبگینه شکستی

قطعاً دلنشین تر و مؤثرتر است.

چرا شعر این قدر تأثیرگذار است و شاعر کیست؟

شاعر انسانی مجذوب است که زبان را مانند مردم عادی به کار نمی برد، بلکه با شوریدگی ناشی از الهام آسمانی سخن می گوید و گاهی در مرحله ای بین یک پیشگو و یک شوریده قرار می گیرد که گاه این، یا آن، و گاه هر دو آن هاست.

افلاطون در رساله ایون می گوید: "...شاعر به یاری هنر، شعر نمی سراید بلکه به کمک نیروی خدایی شعری گوید. اگر او گفتن شعر را از روی قواعد هنر آموخته بود، نه فقط در یک موضوع، بلکه در همه انواع می توانست شعر بگوید. بنابراین خداوند تفکر را از شاعران می گیرد و ایشان را وسیله بیان کلام خود قرار می دهد، همان

احمد افلاکی از قول حسام الدین چلبی درباره شعر مولانا می یابیم که دلیل محکمی است درباره تصور چندمعنایی شعر مولانا حتی در نزد مریدان وی: "همچنان روزی در بندگی حضرت چلبی رضی الله عنه، کرام اصحاب شرح می کردند که فلانی سخنان خداوندگار را نیکو تقریر می کند و تفسیر این را به مردم می خوراند و در آن فن مهارت عظیم دارد. حضرت چلبی فرمود: کلام خداوندگار ما به مثبت آینه ای است؛ هر که معنی می گوید و صورتی می بندد، صورت معنی خود را می گوید؛ آن معنی کلام مولانا نیست. و باز فرمود که دریا هزاران جو شود اما هزاران جو، دریا نشود؛ و این بیت را گفت:

به گوش ها برسد حرف های ظاهر من

به هیچ کس نرسد نعره های جانی من"
ریچاردز در کتاب "معنی معنی"، میان زبانی که برای علم به کار می رود و زبان دین و شعر تفاوت گذاشته است. او معتقد است زبان در علم، زبانی است که دلالت بر موضوعی دارد که تحقیق درباره آن از راه تجربه ممکن است؛ بنابراین زبان در علم، زبانی ارجاعی یا دلالتی است که به شیئی معینی دلالت دارد، در حالی که در شعر زبان به موضوع معینی دلالت ندارد بلکه از چیزی تعبیری کند که در ما انفعال نفسانی یا عاطفه به وجود می آورد، همان طور که موسیقی و نقاشی با صوت و رنگ در ما انفعال نفسانی پدید می آورند."

او در کتاب دیگر خود به نام "علم و شعر" می گوید: "شعر از لحاظ استخدام کلمات، درست در جهت مخالف علم است. افکار بسیار صریحی در شعر می بینیم اما نه بدان سبب که شاعرمانند عالم، کلمات را از لحاظ منطقی چنان برگزیده باشد که فقط یک معنی را القاء کند، نه، برعکس به آن

عواطف حقیقی در جای صحیح خود سبب عظمت اثر نمی شود زیرا این عواطف با فوران شدید از شوق شوریده وار، موجب الهام کلمات می گردد و آن ها را از شیفتگی آسمانی سرشار می سازد. و هدف ادبیات این است که انگیزنده، مهیج، اعتلابخش و دگرگون کننده باشد."

شعر، تصویر و آینه لحظات دل انگیز احوال بسط و رجا و قرب و وصل است؛ و شعرواقعی نیز شعری است که با کلمات که محصول تجربه های حسی هستند، به بیان معانی و تجاربی بپردازد که از راه حس و عقل، یعنی آلات معمولی ادراک، قابل ادراک و تجربه نیستند.

بودلر از شاعران پیشوای نهضت سمبولیسم در قرن نوزدهم می گفت: "دنیا جنگلی است مالا مال از علائم و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد، به وسیله تفسیر و تعبیر این علائم می تواند آن را احساس کند."

سمبولیست ها معتقدند که نمی توان گفت معنی فلان تعبیر در شعر درست تر از فلان تعبیر دیگر است. چنین قضاوت کلی امکان ندارد، زیرا هر خواننده ای شعر را بنا به روحیه خودش درک، یا بهتر بگوییم احساس می کند.

این سخنان یادآور سخنان عین القضاة همدانی است آن جا که می گوید: "این شعرها را همچون آینه دان! آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او ننگ کند، صورت خود تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست. و اگر گویی شعرا معنی آن است که قائلش خواست و دیگران معنی دیگر وضع می کنند از خود، این همچنان است که کسی گوید صورت آینه، صورت روی صیقل است که اول آن صورت نمود."

این مطلب را با همان مضمون در کتاب "مناقب العارفین"



- سبب است که روش شاعر نغمهٔ اصوات، وزن و آهنگ شعر، همه درعلائق ما تأثیر می‌کند و ما را به گزینش فکری صریح و خاص از میان انبوه بی‌شمار افکار وا می‌دارد.
- ای بسا ابلیس آدم رو که هست
پس به هردستی نباید داد دست
- نیاز بردن و درخواست نیاز کردن:
تا نگرید طفل، کی نوشد لبن؟
تا نگرید ابر، کی خندد چمن؟
- وقتی نیاز بردن از صمیم قلب و با تمام وجود باشد، رحمت خداوند نازل می‌شود و فردی اگر نسبت به چیزی احساس نیاز شدید می‌کند باید که درخواست کند و آن خواست را بطلبد:
تا نگرید کودک حلوا فروش
دیگ رحمت در نمی‌آید به جوش
- تقلید و پیروی کورکورانه از کسی داشتن موجب هلاک شخص می‌شود:
خلق را تقلیدشان برباد داد
ای دو صد لعنت براین تقلید باد
- برای چیزی بی‌ارزش، چیزی بزرگ تر را از بین بردن، خلاف عقل است. یا با هرچیز کم اهمیت زود عصبانی نشو:
بهرِ کیکِی، نوگلیمی سوختن
نیست لایق از تو، دیده دوختن
بهرِ کیکِی، نوگلیمی را مسوز
وز صداع هرمگس مگداز زود
- اگر ناملایمتی پیش آمد، درکنار آن می‌توان به صد گونه لطف و فایده و حکمت پی برد:
گر جهان از یک جهت بی‌فایده ست
از جهت های دگر پرعایده ست
- دوستی نادان باعث هلاک انسان است (دوستی خاله
- زبان شاعر نغمهٔ اصوات، وزن و آهنگ شعر، همه درعلائق ما تأثیر می‌کند و ما را به گزینش فکری صریح و خاص از میان انبوه بی‌شمار افکار وا می‌دارد.
- ای بسا ابلیس آدم رو که هست
پس به هردستی نباید داد دست
- نیاز بردن و درخواست نیاز کردن:
تا نگرید طفل، کی نوشد لبن؟
تا نگرید ابر، کی خندد چمن؟
- وقتی نیاز بردن از صمیم قلب و با تمام وجود باشد، رحمت خداوند نازل می‌شود و فردی اگر نسبت به چیزی احساس نیاز شدید می‌کند باید که درخواست کند و آن خواست را بطلبد:
تا نگرید کودک حلوا فروش
دیگ رحمت در نمی‌آید به جوش
- تقلید و پیروی کورکورانه از کسی داشتن موجب هلاک شخص می‌شود:
خلق را تقلیدشان برباد داد
ای دو صد لعنت براین تقلید باد
- برای چیزی بی‌ارزش، چیزی بزرگ تر را از بین بردن، خلاف عقل است. یا با هرچیز کم اهمیت زود عصبانی نشو:
بهرِ کیکِی، نوگلیمی سوختن
نیست لایق از تو، دیده دوختن
بهرِ کیکِی، نوگلیمی را مسوز
وز صداع هرمگس مگداز زود
- اگر ناملایمتی پیش آمد، درکنار آن می‌توان به صد گونه لطف و فایده و حکمت پی برد:
گر جهان از یک جهت بی‌فایده ست
از جهت های دگر پرعایده ست
- دوستی نادان باعث هلاک انسان است (دوستی خاله
- زبان درمحاورات روزمره و نثرعلمی تفاوت دارد.
ما معمولاً کلمات قصار، ضرب‌المثل‌ها که عمدتاً دارای وزن اند، تک مصرع‌ها و بیت‌ها (که مورد آخر مدّ نظر ما دراین مقاله می‌باشد) را درمحاورات روزانه بسیار به کار می‌بریم و ازبکارگیری هرکدام منظور وهدف خاصی را دنبال می‌کنیم. بسا این بکارگیری درموارد مختلف بعضاً مغایر با هم باشند؛ اما نیک می‌دانیم که آن سخن و کلام تأثیر ژرف خود را بر شنونده خواهد گذاشت.
درپایان ابیاتی از مثنوی مولانا را که می‌توانند درمحاورات روزانه، سخنرانی‌ها و ... به کارگرفته شوند، می‌آوریم. این ابیات با همان معانی برداشت شده از آن، دراشعار عارفان و شاعران دیگر نیز یافت می‌شوند که قصد، تقابل یا مقایسهٔ آن‌ها نیست.
- وقتی دعاها و آرزوی کسی برآورده نمی‌شود و شخص شکوه و شکایت آغاز می‌کند:
بس دعاها کان زیان است و هلاک
وز کرم می‌نشنود یزدان پاک
- کسی که به قصد خاصی روی خوش نشان می‌دهد؛
مصدق ضرب‌المثل "سلام گرگ بی‌طمع نیست":
آدمی خوارند اغلب مردمان
ازسلام علیکشان کم جو امان
- به کسی اعتماد نباید کرد و گرگ درلباس میش زیاد



خرسه):

چون ز چاهی می گنی هرروزخاک

عاقبت اندررسی درآب پاک

دوستی بی خرد خود دشمنی ست

حق تعالی زین چنین خدمت غنی ست - قانون عمل و عکس العمل:

جمله دانند این اگر تو نگروی

یا:

هرچه می کاریش، روزی بدروی

دوستی ابله بتر از دشمنی ست

یا: او به هرحیله که دانی، راندنی ست

چون که بد کردی، بترس! ایمن مباش

- نباید فریب ظاهر و سخنان زیبا را خورد و یا چیزی را

زان که تخم است و برویاند خداهش

در جای مناسب خود به کار بردن.

یا:

فاطمه مدح است درحق زنان

گر مراقب باشی و بیدار تو

مرد را گویی، بود زخم زبان

هر دمی بینی جزای کار تو

- با اشخاص ازروی احوالشان می توان ارتباط برقرار کرد:

- ازاشخاص پست و لئیم جز شقاوت چیزی بر نمی آید:

ما برون را نگریم و قال را

من ندیدم جز شقاوت از لئام

ما درون را بنگریم و حال را

گرتو دیدستی، سلام ازمن رسان

- نباید مقید به آداب ظاهری بود:

- جواب احمق سکوت است:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو

چون جواب احمق آمد خامشی

هرچه می خواهید دل تنگت، بگو

این درازی درسخن چون می کشی؟

- اندازه و حدّ انسان ها با هم بسیار متفاوت است:

- افسوس برگزیده خورده، خطاست:

گفت مور توست و ما را ازدهاست

برگذشته حسرت آوردن خطاست

که ز زانو تا به زانو فرق هاست

باز ناید رفته، آن بادِ هباست

- وقتی کاری را خودت نمی توانی انجام دهی به آگاهش

- پند و اندرزگفتن باید به کسی باشد که امید به تغییر

محول کن:

وی هست:

ور عصای حزم و استدلال نیست

پند گفتن با جهول خوابناک

بی عصا کش بر سر هر ره مایست

تخم افکندن بود در شوره خاک

- درخواست خود مصرّ بودن و نتیجه گرفتن:

- با هرکس باید به اندازه فهم او صحبت کرد:

گفت پیغمبرکه چون کوبی دری

چون که با کودک سر و کارت فتاد

عاقبت زان در برون آید سری

پس زبان کودکی باید گشاد

چون نشینی برسر کوی کسی

- هرکس باید درکاری وارد شود که آن را بلد است:

عاقبت بینی تو هم روی کسی



چون نداری دانش آهنگری
گنج و گوهر کی میان خانه هاست؟

ریش و مو سوزد چون آن جا بگذری
گنج ها پیوسته در ویرانه هاست

— هرکس باید نشانی از ادعایی که می کند، داشته باشد: — اعمال انسان باید مناسب شرایط باشد:

چون ز چشمه آمدی، چونی تو خشک؟
آن زمان از ترس من بستم دهان

ور تو ناف آهوپی، کو بوی مُشک؟
این زمان هیهای و فریاد و فغان

— هر عملی که شخص می کند، مکافات آن نیز به خود او — هر کسی باید حد و اندازه خود را بشناسد:

باز می گردد:
ای دریده پوستین یوسفان

گر بدرّد گرگت، آن از خویش دان — اطاعت امر خداوند باید طبق دستورات وی باشد نه

یا:
از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید، جو ز جو
بی خبر کز معصیت جان می کند:

یا:
هر چیز که رایگان به دست آید، به راحتی نیز از دست

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی
می رود (ارزش هر چیز را دانستن):

با جزا و عدل حق کن آشتی
هر که او ارزان خرد، ارزان دهد

— فریب ظاهر را نباید خورد: — گوهری، طفلی به قرصی نان دهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- گزیده مقامات حمیدی تألیف قاضی حمیدالدین بلخی به کوشش دکتر رضا انزابی نژاد
- ۲- از شعر تا شعر درمانی - دکتر پرویز فروردین
- ۳- رمز و داستان های رمزی در ادبیات فارسی - تقی پور نامداریان
- ۴- شیوه های نقد ادبی - دیوید دیچز ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی - محمد تقی صدقیانی
- ۵- نامه های عین القضاة همدانی - علینقی منزوی و عفیف عسیران
- ۶- مثنوی معنوی